# توصیف عباد مخلَص

شاگرد: این که خودش خودش را وصف می‌کند، می‌توانیم بگوییم شامل آنجا هم می‌شود؟

استاد: یعنی خودش، خودش را وصف نمی‌کند؟

شاگرد: فهمی که ما از خداوند داریم، باز تحت آن وصف است.

استاد: دارد «لا أُحْصي ثَنَاءً عَلَيْكَ! أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ!»[1]؛ هر چه ما ثناء بکنیم، باز هم نمی‌توانیم، خودت می‌توانی. لذا واصف ذات خدای متعال بالدقة، تنها خودش است. به‌گونه‌ای که «یعرف ذاته». این درست است.

شاگرد ۲: همان آیه‌ی «سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ»[2] منظور است؟

استاد: خیر؛ این مرتبه‌ی دیگری است. آن نیست. «عباد اللّٰه المخلصین» به‌خاطر مخلَص‌بودن شان، توصیف‌شان مرضی است. «سبحان اللّٰه» از آنها نیست. «سبحان اللّٰه» دفع نقص از آن است. عباد مخلَص وقتی توصیف می‌کنند، نمی‌توان گفت: سبحان اللّٰه از این توصیف عبد مخلَص. خیر؛ این عبد مخلَص دارد تحمید می‌کند. تحمید یک جور تثبیت است و درست هم هست. خدای متعال از توصیف آنها، برتر نیست. اما این منافاتی ندارد با این‌که خدای متعال در مقام ذات چون معرفت به ذات دارد، خودش را طوری توصیف می‌کند که هیچ‌کدام از عباد مخلَص هم آن نحو توحید را ندارند. لذا آن شعر هم هست: «توحیده ایاه توحیده»[3]. یک موحد داریم که آن هم خودش است. یعنی او می‌فهمد که این توحید، یعنی چه و وحدانیتش یعنی چه و اوصاف ذات او یعنی چه.

شاگرد: در خاطرم هست که فرمودید این‌که مخلَصین را می‌فرمایند به این خاطر است که ارجاع می‌دهند به همان وصفی که او از خودش می‌کند. فلذا است که «الّا» در اینجا، استثناء شده است.

استاد: شبیه این در دعای حضرت علیه السلام هست: «وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ»[4]. این استثنای منقطع است یا متصل است؟!

شاگرد 2: چیزی که عباد اللّٰه مخلَصین وصف می‌کنند را، از خدا گرفته‌اند و الّا شما می‌گویید در مقام ذات چیزهایی هست که حتی مخلصین هم به آنها نمی‌رسند.

شاگرد 3: بخواهد برسد که خدا می‌شود.

استاد: بله.

شاگرد: یعنی این‌که فرموده بودید عباد مخلَص هم از خدا می گیرند، یعنی مرتبه‌ی پایین را از خدا می‌گیرند؟

استاد: در کتاب‌ها به این صورت دیده‌ام: علی أیّ حال، مخلص از خودش چیزی دارد که مئونه می‌گذارد. اما در مخلَص، او داده است. هیچ چیزی از خودش ندارد. وقتی او داده، می‌داند که چطور بدهد. وقتی او توصیفی را به آن‌ها داده است، نمی‌گوید سبحان از توصیفی که خودم به این عبد داده‌ام. لذا می‌فرماید: «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يَصِفُونَ، إلّا عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصينَ»[5]. از جیب‌شان در نمی‌آورند. خود «الّا» هم چند معنا دارد. یکی این‌که «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يَصِفُونَ، إلّا عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصينَ»، به این صورت که اصلاً «لا یصفون». آن‌ها هیچ وقت وصف نمی‌کنند. ای نه، «یصفون بما یلیق بجنابه».

شاگرد: شاید اینطور بهتر باشد که بگوییم وصف مخلصین مرضی خدا است.

استاد: بله؛ وصفی می‌کنند که خدا راضی است. نباید بگوییم خدا از این وصف منزه است. این کلی بحث است.

شاگرد 2: با توجه به مقام «اکبر من أن یوصف» و مقام هویت غیبیه، می‌توانیم این تعبیر را به کار ببریم که «انت کما اثنیت علی نفسک»؟ چون همین توصیف خداوند از خودش، یک دوئیتی را می‌آورد. یعنی در اینجا اصلاً می‌توانیم حرف بزنیم؟

---

[1]. بحار الأنوار (طبعة موسسة الوفاء)، ج ۶۸، ص ۲۳.

[2]. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۵۹.

[3]. کشف الاسرار و عدة الابرار:

ما وحد الواحد من واحد  اذ کلّ من وحّده جاحد

توحید من ینطق عن نعته  عاریة أبطلها الواحد

توحیده ایاه توحیده  و نعت من ینعته لاحد!

[4]. مفاتیح الجنان، مناجاة العارفین، ص ۱۸۸.

[5]. سوره‌ی صافات، آیات ۱۵۹ – ۱۶۰.

---

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 14:52:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 14:53:26 توسط ... .